

بررسی و نقد قاعده دیه اعضای یکی و دوتایی

از منظر فقهای امامیه

کریم عبداللهی نژاد^۱

محمدپناهی (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

یکی از قواعد مورد پذیرش فقهای امامیه در باب دیات، قاعده «کل ما فی الانسان اثنان، ففیهما الدیه و فی احدهما نصف الدیه و ما کان واحداً، ففیہ الدیه» است که مشهور به قاعده دیه اعضای یکی و دوتایی است. طبق این قاعده، فقها جنایت بر اعضای بدن انسان که زوج باشد را در صورتی که جنایت بر هر دو باشد، موجب دیه کامل و در صورتی که بر یکی از آن دو باشد موجب نصف دیه کامل می‌دانند و جنایت بر اعضای بدن انسان که فرد باشد را موجب دیه کامل می‌دانند؛ اما این قاعده دارای استثنائاتی نیز می‌باشد، برخی از فقها دیه بر بیضتین، لبها و پلکها را از شمول این قاعده خارج می‌دانند و برخلاف قاعده مذکور قائل به تنصیف دیه در موارد ذکرشده نمی‌باشند و بر مدعای خود دلایلی در مقابل قول مشهور اقامه می‌کنند؛ اما با دقت نظر در روایات می‌توان گفت روایات تنصیف دیه در موارد ذکرشده از شهرت بیشتری برخوردار هستند.

کلید واژه‌ها: اعضای یکی، اعضای دوتایی، دیه پلکها، دیه لبها، دیه بیضه.

۱. استاد دانشگاه فردوسی مشهد و استاد مدعو جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه نمایندگی خراسان

۲. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه نمایندگی خراسان عضو هیئت علمی

دانشگاه المصطفی علیه السلام در کابل

مقدمه

قواعد فقهی از آغازین روز نگارش تا امروز همواره مراحل تکاملی خود را پیموده و هر یک از فقها با الهام از زحمات فقیهان پیشین در رفع نواقص آن تلاش فراوانی کرده‌اند که به‌عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های «نزه الناظر فی الجمع بین الاشیاء و النظایر» نجیب الدین یحیی بن سعید الهذلی الحلی و «القواعد والفوائد» شهید اول و «قواعد الاحکام» علامه حلی و «تمهید القواعد» شهید ثانی اشاره کرد. در مورد دیه اعضای بدن انسان، قاعده‌ای در فقه امامیه وجود دارد که مطابق آن: «کل ما فی الانسان اثنان ففیهما الدیة و فی احدهما نصف الدیة و ما کان واحداً ففیة الدیة». طبق این قاعده جنایت بر هر عضوی از اعضای انسان که زوج باشد مانند: دست‌وپا و گوش و چشم، در صورتی که بر هر دو جنایت وارد شده باشد، موجب دیه کامل و در صورتی که بر یکی از آن دو باشد موجب نصف دیه کامل است و جنایت بر هر عضوی که فرد باشد همانند: زبان و آلت تناسلی موجب دیه کامل می‌باشد اما برخی از فقها منکر عمومیت این قاعده در برخی از اعضا هستند و قائلند که قاعده مذکور در همه اعضای بدن جاری نمی‌شود.

در رابطه با این قاعده مقالاتی نگارش شده است اما هرکدام از تحقیقات، به نحوی دارای نقصان می‌باشند که در این مقاله سعی شده است نقایص تکمیل گردند به‌طور مثال: احمد حاجی ده آبادی در مقاله‌ای با عنوان «دیه اعضا در فقه امامیه و اهل سنت» به تبیین این قاعده پرداخته اما در قسمت استثنائات به بعضی از اقوال به‌صورت کلی و بدون نقد نظرات مخالف اشاره کرده است و نیز صالح منتظری در مقاله‌ای تحت عنوان «درنگی فقهی بر ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی» فقط بحث بیضیتین را به‌عنوان یکی از استثنائات این قاعده مورد بحث قرار داده است. در این تحقیق ابتدا مستندات قاعده دیه اعضای یکی و دوتایی ذکر شده سپس به بررسی و تحلیل استثنائات این قاعده پرداخته شده است. از نوآوری‌های این تحقیق می‌توان به این مطلب اشاره کرد که در این تحقیق سعی شده است تمامی نظرات و اقوال، در رابطه با استثنائات قاعده دیه اعضای یکی و دوتایی بیان شود و بعد از بیان نظرات و مستندات مخالفین، با استفاده از دلایل و

مستندات فقهی و روایی، ادله مخالفین مورد نقد و بررسی گیرد و در نهایت، نتیجه مباحث در قسمت نتیجه‌گیری به صورت خلاصه ذکر شده است.

۱- مستندات قاعده

۱-۱- روایت

در رابطه با قاعده مذکور می‌توان به دو دسته از روایات تمسک کرد یک دسته روایاتی هستند که به صورت موردی و خاص بر قاعده مذکور دلالت می‌کنند و دسته دیگر به صورت یک قاعده کلی دلالت دارند.

۱-۱-۱- روایات بالخصوص

الف) روایت زراره: در این روایت امام صادق علیه السلام بدون ذکر قاعده کلی، حکم دیه بعضی از اعضای یکی و دوتایی مثل دست، پا، بینی، لبها و چشمها را بیان می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۲/۷).

ب) صحیحہ حلبی: امام صادق علیه السلام در این روایت نیز دیه بعضی از اعضای یکی مثل بینی و بعضی از اعضای دوتایی مثل چشمها، لبها و گوشها را بیان می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۴/۲۹).

۱ . عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي الْيَدِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْيَدَيْنِ جَمِيعاً الدِّيَةُ وَ فِي الرَّجْلَيْنِ كَذَلِكَ وَ فِي الذَّكَرِ إِذَا قُطِعَتِ الْحَشْفَةُ وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ الدِّيَةُ وَ فِي الْأَنْفِ إِذَا قُطِعَ الْمَارِنُ الدِّيَةُ وَ فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ.

۲ . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَكْسِرُ ظَهْرَهُ قَالَ فِيهِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْأُذُنَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الذَّكَرِ إِذَا قُطِعَتِ الْحَشْفَةُ وَ مَا فَوْقَ الدِّيَةِ وَ فِي الْأَنْفِ إِذَا قُطِعَ الْمَارِنُ الدِّيَةُ وَ فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ.

ج) صحیحہ عبدالله بن سنان: این روایت به طور اختصاصی حکم یک چشم، گوش و دست را بیان می‌فرماید یعنی ظاهر عبارت «فی الأذن» یک گوش است که فرمود نصف دیه کامل، ثابت است ۱ (بروجردی، ۱۳۸۶: ۳۱ / ۵۶۰).

د) معتبره سماعه: این روایت نیز بیانگر حکم نصف دیه برای یک دست، یک گوش و یک چشم می‌باشد ۲ (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۰ / ۳۹۲).

ر) روایت علاء بن فضیل: در این روایت امام صادق علیه السلام دیه کامل را برای دو گوش، دو پا و دو چشم لازم می‌داند ۳ (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۶ / ۶۹۵).

ز) صحیحہ ابی بصیر: این روایت می‌گوید امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مردی که یک پستان زنش را قطع کرده است، فرمودند: مرد نصف دیه به زن بدهکار است ۴ (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰ / ۲۵۲).

۱-۱-۲- روایات کلی

علاوه بر روایات خاص روایاتی داریم که دیه اعضا را به طور کلی و در قالب یک قاعده بیان می‌کند.

۱-۱-۲-۱- صحیحہ هشام بن سالم:

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «... فِي الْعَيْنِ إِذَا قُطِعَتْ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْأُذُنِ إِذَا قُطِعَتْ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْيَدِ نِصْفُ الدِّيَةِ».

۲- قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَدِ فَقَالَ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْأُذُنِ نِصْفُ الدِّيَةِ إِذَا قُطِعَتْ مِنْ أَصْلِهَا وَ الْعَيْنِ الْوَاحِدَةَ نِصْفُ الدِّيَةِ.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: وَ فِي أُذُنَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةً وَ الرَّجُلَانِ وَ الْعَيْنَانِ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ.

۴- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي رَجُلٍ قَطَعَ تَدَى امْرَأَتِهِ قَالَ إِذَا أُغْرِمَتْ لَهَا نِصْفُ الدِّيَةِ.

شیخ طوسی این روایت را نقل می‌کند: «هرچه در بدن انسان زوج باشد در جفت آن دیه کامل است و در یکی از آن دو نصف دیه است... و هرچه که در بدن انسان فرد باشد در آن دیه کامل است»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۸/۱۰).

این حدیث از جهت سند صحیحہ است، اما مشکلی که ممکن است داشته باشد، مضمرة بودن آن است، زیرا هشام نمی‌گوید این سخن را از چه کسی نقل می‌کند. اما این اشکال وارد نیست، زیرا عین این روایت را شیخ صدوق از هشام و هشام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند (عاملی، ۱۴۱۶: ۲۸۷/۲۹). به عبارت دیگر، در نقل شیخ صدوق، این حدیث مضمرة نبوده بلکه مسنده است و به همین جهت این روایت از حیث دلالت نیز تمام و قابل استناد است. علاوه بر این، جدای از نقل صدوق، می‌توان به علت ثقه بودن هشام، مضمرة او را در حکم مسنده دانست.

۱-۲-۲- صحیحہ عبدالله بن سنان

این حدیث نیز از جهت سند مشکلی ندارد، زیرا صحیحہ است (خویی، بی‌تا: ۲۷۳/۲). ولی از نظر دلالت، تنها حکم اعضای زوج را بیان می‌کند و در مورد اعضای فرد ساکت است؛ بنابراین این حدیث تنها بخشی از قاعده مورد بحث را اثبات می‌نماید.

۱ - عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فِيهِمَا الدِّيَّةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَّةِ وَ مَا كَانَ وَاحِدًا فِيهِ الدِّيَّةُ.

۲ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فِي الْوَاحِدِ نِصْفُ الدِّيَّةِ مِثْلُ الْبَيْدَيْنِ وَالْعَيْنَيْنِ قَالَ فَقُلْتُ رَجُلٌ قُطِعَتْ عَيْنُهُ قَالَ نِصْفُ الدِّيَّةِ قُلْتُ فَرَجُلٌ قُطِعَتْ يَدُهُ قَالَ فِيهِ نِصْفُ الدِّيَّةِ.

۲-۱- اجماع

فقها برای اثبات قاعده مذکور به اجماع هم تمسک کردند: خویی در این رابطه می‌فرماید: «بلا خلاف بین الاصحاب، بل الاجماع» (خویی، بی‌تا: ۲۷۳/۲؛ حسینی روحانی، بی‌تا: ۲۶/۲۷۴).

۲- استثنائات قاعده

قاعده مورد بحث بیان‌گر آن است که از بین بردن هر عضوی که زوج باشد، موجب دیه کامل و از بین بردن یکی از آن دو، موجب نصف دیه است. حال در مورد برخی اعضای زوج، نظراتی وجود دارد مبنی بر این که دیه دو قسمت آن‌ها، یکسان نیست. از این موارد به‌عنوان استثنائات قاعده یاد می‌کنیم که سه مورد را در فقه امامیه وجود دارد.

۲-۱- بیضتین

تمام فقهای امامیه معتقدند که از بین بردن دو بیضه، باعث دیه کامل است. اما در مورد دیه هر کدام از دو بیضه اختلاف عقیده دارند که در زیر به بیان و بررسی اقوال و دلایل آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۱-۱- هر کدام از بیضه‌ها نصف دیه دارد

۱. محقق حلی: «وفی الخصیتین الدیه و فی کل واحده نصف الدیه» (۱۴۰۸: ۲۵۲/۴).

۲. ابن ادریس: «و فی کل واحد منهما نصف الدیه» (۱۴۱۰: ۳۹۳/۳).

۳. (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۵۷۷/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۳۳/۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۰۴: ۵۰۴/۴؛ حلی، ۱۴۱۰: ۴۵۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۳۹/۶؛ شیرازی، ۱۴۲۵: ۵۱۱/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۲۴۰/۲؛ همان، ۱۴۱۳: ۶۸۲/۳؛ ابن زهره حلبی،

۱۴۱۷: ۴۱۸؛ نجفی، بی تا: ۲۷۰/۴۳؛ خویی، بی تا: ۳۸۹/۲. قول به تنصیف را قول مشهور می دانند.

این گروه از فقهای برای اثبات ادعای خود به روایات عام و یک روایت خاص تمسک کردند.

الف: دلیل عام

صحیح هاشم بن سالم (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۸/۱۰) و صحیح عبدالله بن سنان (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۶/۲۴): یعنی همان روایاتی که می گوید «کل ما فی بدن الانسان اثنان فیهما الدیة». هر عضو جفت در بدن انسان دیه کامل دارد در نتیجه یکی از دو تا نصف دیه دارد.

ب: دلیل خاص

روایتی نقل شده از امیرالمؤمنین در کتاب ظریف: «و فی خصیتی الرجل خمسۃ مائة دینار» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/۲۹۵) در یک خصیه رجل ۵۰۰ دینار یعنی نصف دیه ثابت است.

۲-۱-۲- هر بیضه دیه خاصی دارد

برخی دیگر از فقها عقیده دارند از بین بردن بیضه راست، موجب نصف دیه و از بین بردن بیضه چپ موجب دو سوم دیه است مانند: (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۵)؛ سالار، ۱۴۰۴: ۲۴۴؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ۴۸۱/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۳۴۹/۲؛ صدوق، ۱۴۱۸: ۲۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۹۸/۹).

صاحب جواهر بعد از نقل اقوال و دلایل هر دو طرف می فرماید: «و علی کل حال فهو الاقوی» (نجفی، بی تا: ۲۷۱/۴۳). امام خمینی نیز به این قول معتقد است

«مسئله ۱: فی الخصیتین الدیة کامله، فهل لكل واحدة نصفها أو لیسری ثلثان وللیمنی الثلث؟ الأوجه الثانی» (خمینی، بی تا: ۲/ ۵۸۳).

۱-۲-۱-۲- دلیل قول دوم

این گروه از فقها برای اثبات ادعای خود به روایات و اجماع تمسک کردند.

الف) صحیحہ عبدالله بن سنان: ابن سنان می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: اعضای جفت از بدن انسان هر یک نصف دیه دارد و یک جفت، یک دیه کامل دارد مثل دو دست حتی دو چشم یک دیه کامل دارد. راوی گوید پرسیدم دیه مردی که چشمش از حدقه بیرون آمد چقدر است؟ امام علیه السلام فرمودند: نصف دیه کامل است. پرسیدم اگر مردی یک دستش قطع شد حکم چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: نصف دیه دارد. پرسیدم اگر یکی از دو بیضه مردی از بین رفت مقدار دیه چقدر است؟ امام علیه السلام فرمودند: اگر بیضه چپ باشد دو ثلث دیه کامل است. پرسیدم چرا؟ مگر نفرمودید اگر عضوی جفت باشد برای هر یک نصف دیه مقدر است؟ پس بیضه چپ باید نصف دیه داشته باشد. ۱.

امام علیه السلام فرمودند: دلیل استثنا و دو ثلث شدن این است که بیضه چپ عامل تولید نطفه و فرزند است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۳/۲۹).

ب) مرفوعه ابی یحیی واسطی: در مرفوعه ابی یحیی نیز همین‌گونه است که امام علیه السلام می‌فرمود: چون نطفه در بیضه چپ قرار دارد لذا اگر بر اثر جنایت بین برود

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ أَثْنَانِ فَفِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ مِثْلَ الْبَدَنِ وَالْعَيْنَيْنِ قَالَ قُلْتُ: رَجُلٌ قُتِلَتْ عَيْنُهُ قَالَ نِصْفُ الدِّيَةِ قُلْتُ فَرَجُلٌ قُطِعَتْ يَدُهُ قَالَ فِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ قُلْتُ فَرَجُلٌ ذَهَبَتْ إِحْدَى بَيْضَتَيْهِ قَالَ إِنْ كَانَتْ الْإِسَارَ (فَفِيهَا ثُلُثَا الدِّيَةِ) قُلْتُ وَ لِمَ أَلَيْسَ قُلْتُ مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ أَثْنَانِ فَفِيهِ نِصْفُ الدِّيَةِ فَقَالَ لِأَنَّ الْوَلَدَ مِنَ الْبَيْضَةِ الْيُسْرَى.

دو از ثلث دیه ثابت است ۱ البته روایات مرفوعه خیلی اعتباری ندارند مگر اینکه رافع، شرایط خاصی داشته باشد (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۵۲/۴).

(ج) اجماع: شیخ طوسی در الخلاف می‌فرماید:

«دلیلنا اجماع الفرقه» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۵).

۱-۲-۱- مناقشه در دلیل قول دوم

۱. جناب محقق در شرایع و شهید ثانی در مسالک (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۳۴/۱۵)

قول اول را قبول کرده‌اند، لذا به روایت ابی یحیی اشکال می‌کند و می‌فرماید:

«وان كانت حسنة لكن تتضمن عدولا عن عموم الروایات» (حلی، ۱۴۰۸:

۲۵۲/۴).

یعنی ما دست‌برداریم از آن روایات که می‌گویند دیه در اعضای دوتایی نصف

است.

۲. ابن ادریس اشکال دیگری را بیان می‌کند و می‌فرماید:

«من انه لا دليل يعضد هذه الرواية» (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۳).

هیچ دلیل شرعی که کمک روایت باشد نداریم. این روایت (مرفوعه ابی یحیی)

در برابر همه روایات عامه (صحیح هاشم بن سالم و صحیح عبدالله بن سنان)

ایستاده است و دلیلی که کمک به این روایت کند نداریم.

۳. اشکال خوبی بر این نظریه: ایشان از کسانی هستند که قول اول را قبول

کردند یعنی هر یک از خصیه نصف دیه دارد و می‌فرمایند: ذیل صحیح عبدالله بن

۱ - عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْوَلَدُ يَكُونُ مِنَ الْبَيْضَةِ الْبِئْرَى فَإِذَا قُطِعَتْ فِيهَا ثُلُثَا الدِّيَةِ وَ فِي الْيَمْنَى ثُلُثُ الدِّيَةِ

سنان مبنی بر تفاوت دیه بیضه راست و چپ، با معتبره ظریف مبنی بر یکسان بودن دیه هردو بیضه، متعارض است و پس از تعارض و تساقط، به عموم صحیحه هشام بن سالم و صحیحه عبدالله بن سنان مراجعه می‌شود که: «کل ما فی الانسان منه اثنان ففیهما الدیة و فی احدهما نصف الدیة»؛ ضمن این که باید متذکر شد این که بیضه چپ منشأ وجود فرزند باشد، از نظر طب، ثابت نشده است (خویی، بی تا: ۳۸۹/۲).

۴. شهید ثانی در مسالک می‌گوید: «برخی اطبا منکر آن هستند که تولد در بیضه چپ منحصر باشد و جاحظ در حیوة الحیوان آن را به عامه مردم نسبت داده است و به فرض که منفعت بیضه چپ بیش تر از بیضه راست باشد زیادی منفعت موجب زیادی دیه نمی‌شود، همان طور که دیه دستی که خوب حرکت می‌کند از دست ضعیف بیش تر نیست و نیز در مورد چشم همین حکم جاری است» (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۳۴/۱۵).

۵. اجماع هم باطل است چون خود شیخ طوسی می‌فرماید: قائلین به قول اول (تساوی دیه در هر دو بیضه) قائل به اجماع هستند (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۹/۵).

۲-۱-۳- تفصیل بین جوان و پیر

صاحب جواهر می‌فرماید

«فما عن الراوندی من التفصیل بین الشیخ الآیس من الجماع فالنصف، و بین الشاب فالثلثین جمعاً بین النصوص واضح الضعف، بعد عدم الشاهد له» (نجفی، بی تا: ۲۷۲/۴۳).

این قول مربوط به قطب راوندی است و فرموده: خصیه چپ اگر برای پیرمردی «شیخ آئس عن الجماع» است نصف دیه دارد اما اگر جوان است دو ثلث دیه داشته باشد.

۱-۳-۱-۲- دلیل قول سوم

جمع بین روایات؛ بعضی از روایات دیه هرکدام از بیضه‌ها را نصف دیه کامل و بعضی دیگر دیه بیضه‌ها را متفاوت بیان می‌کردند.

۲-۳-۱-۲- مناقشه در دلیل قول سوم

این جمع، جمع تبرعی است و هیچ دلیلی از روایات بر صحت این جمع وجود ندارد.

۲-۲- شفتین (لب‌ها)

اجماع فقهای امامیه بر این است که دیه دو لب، دیه کامل است؛ اما در مورد میزان دیه لب بالا و پایین اختلاف عقیده دارند. در مجموع چهار قول در این زمینه وجود دارد:

۱-۲-۲- دیه هر کدام از دو لب نصف است

این قول را برخی از فقها قبول کرده‌اند؛ محقق حلی بعد از نقل این قول «انهما سواء فی الدیة» می‌فرماید: «و هو حسن» (حلی، ۱۴۰۸: ۲۴۶/۴). علامه نیز در قواعد بعد از نقل اقوال و بعد از بیان قول به تساوی می‌فرماید: «و هو حسن» (حلی، ۱۴۱۳: ۶۷۳/۳). محقق اردبیلی در مجمع الفائده نیز بعد از نقل اقوال و دلایل آن‌ها می‌فرماید: «و اما دلیل البعض بالنسبه (قول به تساوی) فهو ظاهر» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۷۲/۱۴).

خویی بعد از نقل قول به تساوی «و فی کل منهما نصف الدیه» می‌فرماید: «و هو الأظهر» (خویی، بی‌تا: ۳۵۳/۲). محقق حلی قول به تنصیف را قوی می‌داند و می‌فرماید: «و هو قوی» (حلی، ۱۴۱۸: ۳۰۸/۲). فیض کاشانی قول به تنصیف را به دلیل روایات وارده در این باب اختیار نموده است (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱۴۸/۲). شهید اول می‌فرماید: «و فی کل واحده نصف» (عاملی، ۱۴۱۴: ۵۲۹/۴).

امام خمینی هم در تحریر الوسيلة می‌فرماید: «وفی الشفتین الدیة کامله و فی کل واحدہ منهما النصف علی الأقوی» (خمینی، بی‌تا: ۵۷۴).

این دسته از فقها برای اثبات مدعی خود به دو گروه روایت تمسک کردند.

(الف) دلیل عام

صحیح هاشم بن سالم و صحیح عبدالله بن سنان که متن روایات ذکر شد.

(ب) دلیل خاص

۱. صحیح حلبی: «عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَّةُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۱/۷).

۲. صحیح زرارہ: «فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَّةُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۵/۲۹).

۳. صحیح یونس: «وَالشَّفَتَيْنِ إِذَا اسْتُؤْصِلَتَا أَلْفُ دِينَارٍ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۵/۱۰).

۴. مضمرة سماعه: «عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الشَّفَتَانِ الْعُلْبَا وَ السُّقْلَى سَوَاءٌ فِي الدِّيَّةِ» (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۸۸/۴).

اینکه مضمرة است عیب ندارد چون سماعه از راویان مورد اعتماد است و مطمئن هستیم که از غیر امام معصوم نقل نمی‌کند. سماعه می‌گوید از امام عليه السلام شنیدم فرمودند: لب بالا و پایین در دیه مساوی هستند.

۲-۲-۲- لب پایین دو ثلث دیه و لب بالا ثلث دیه

شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید:

«فی الشفتین الدیه کامله و فی السفلی عندنا ثلثا الدیه و فی العلیا ثلث الدیه»
(طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۳/۷).

شیخ مفید می‌فرماید:

«و فی الشفه العلیا ثلث الدیه و فی الشفه السفلی ثلثا الدیه» (مفید، ۱۴۱۳: ۷۵۵).

سلار دیلمی در المراسم العلویه:

«فی الشقه السفلی ثلثی الدیه و فی العلیا الثلث» (دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۴۴).

ابن ادريس حلی در السرائر:

و فی العلیا منهما ثلث الدیه و فی السفلی ثلثاها (حلی، ۱۴۱۰: ۳۸۲/۳).

حلی در الجامع للشرائع این قول را اظهار می‌داند (حلی، ۱۴۰۵: ۵۹۰). و ابن زهره در غنیة النزوع (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۷) این قول را اختیار کرده است.

۲-۲-۱- دلیل قول دوم

۱. اجماع: ابن زهره و دیگران گفته‌اند مسئله اجماعی است «بدلیل اجماع الطائفه» (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۸).

۲. شیخ مفید می‌فرماید: «ان السفلی تمسک الطعام و الشراب» (مفید، ۱۴۱۳: ۷۵۵). پس نفع لب پایین بیشتر است. می‌گویند این گونه است که طبیعت حال اقتضا می‌کند آنکه نفعش بیشتر باشد دیه بیشتر داشته باشد.

۳. شیخ مفید می‌فرماید: «شینها اقیح من شین العلیا» (همان) زشتی قطع لب بالا کمتر از قطع کردن لب پایین کمتر است و با قطع لب بالا زشتی بیشتری در صورت پیدا می‌شود از این جهت دیه‌اش بیشتر است.

۲-۲-۲-۲. مناقشه در ادله قول دوم

اولاً: نمی‌شود اجماع را قبول کرد زیرا در مسئله چند قول دیگر هم هست است و بعضی در اقوال دیگر هم ادعای اجماع کردند و دو اجماع مخالف هم نمی‌تواند باشد.

ثانیا: دو وجهی که شیخ مفید به آن استدلال کردند استحسان است و نمی‌تواند دلیل شرعی باشد بنابراین قول دوم صحیح نیست.

۲-۲-۳. دو پنجم برای لب بالا و سه پنجم برای لب پایین

قول سوم آن است که دیه لب بالایی چهارصد دینار و دیه لب پایینی ششصد دینار است؛ شیخ طوسی در الخلاف و در النهایه می‌فرماید:

«و فی العلیا منهما أربع مائة دینار و فی السفلی منهما ستمائة دینار» (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۶۶).

و شیخ صدوق در الهدایه و المقنع می‌فرماید:

«سته آلاف للسفلی و أربعة آلاف للعلیا» (صدوق، ۱۴۱۵: ۵۱۱).

۲-۲-۳-۱. دلیل قول سوم

این گروه از فقها هم به چند دلیل تمسک کردند.

۱. روایت ابان بن تغلب: ابان بن تغلب گوید امام علیه السلام فرمود: لب پایین اگر قطع شود شش هزار درهم دیه دارد و لب بالا چهار هزار درهم دیه دارد چون لب پایین

قدرت نگهداری آب را دارد و وسیله نگهداری آب و بردن آب به دهان است^۱
(طوسی، ۱۳۹۰: ۲۸۸/۴).

۲. روایت کتاب ظریف که محقق حلی بر اساس آن فرموده برای لب پایین
تفاضل دیه مطرح است. بعد از نقل این قول می‌فرماید:

«هذا موجود فی کتاب ظریف» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۴۷/۴).

۳. اجماع: شیخ طوسی در خلاف فرموده:

«علیه اجماع الفرقه و اخبارها» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۳۸/۵).

۴. چون منفعت لب پایین بیشتر است و این منفعت از تعلیل روایت استفاده
می‌شود و دلیل ششصد دینار برای نگهداری آب است توسط لب پایین «لِأَنَّ
السُّفْلَى تُمْسِكُ الْمَاءَ» (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۸۸/۴).

۲-۲-۲- مناقشه در ادله قول سوم

اولاً: اجماع ثابت نیست زیرا برای قول اول هم ادعای اجماع کرده بودند.

ثانیاً: روایت ابان بن تغلب را می‌گویند ابی جمیل از ابان بن تغلب نقل می‌کند و
ابی جمیل مجهول است پس سند ضعیف است.

ثالثاً: روایتی هم که می‌فرماید در کتاب ظریف موجود است را می‌گوییم خود
کتاب ظریف در دست نیست بلکه قطعاتی از آن نقل شده و در کتاب ظریف نسبت
به «شفتان» آنچه موجود است این است که شفه سفلی دیه‌اش بالاتر از دیه شفه
علیا است و مقدار شفه بالا یا پایین را تعیین نکرده است. پس در کتاب ظریف ۴۰۰

۱ - عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي الشَّفَةِ السُّفْلَى سِتَّةَ آلَافٍ وَ فِي الْعُلْيَا أَرْبَعَةَ
آلَافٍ لِأَنَّ السُّفْلَى تُمْسِكُ الْمَاءَ.

دینار برای لب بالا و ۶۰۰ دینار برای لب پایین مشخص نیست، لذا ممکن است مطابق قول دوم باشد که گفت لب بالا ثلث و لب پایین دو ثلث یا موافق همین قول دوم باشد که می‌گویند دو خمس و سه خمس، در نتیجه قابل استدلال نیست.

رابعاً: همان‌طور که در رد دلیل دوم گذشت منفعت داشتن دلیلی بر ازدیاد دیه نیست.

۲-۲-۴- لب بالا نصف دیه، لب پایین دو ثلث دیه

قول چهارم که محقق حلی آن را از ابن بابویه نقل کرده است:

«فی العلیا نصف الدیه و فی السفلی ثلثان» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۴۷/۴).

آن است که دیه لب بالایی نصف و دیه لب پایینی دو سوم دیه کامل است.

۲-۲-۱- دلیل قول چهارم

این گروه از فقها به روایت حضرت علی علیه السلام در کتاب ظریف استناد کردند: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: اگر لب بالا قطع شود نصف دیه کامل و اگر لب پایین قطع شود دو سوم دیه کامل دارد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲۹/۲۴).

۲-۲-۲- مناقشه در قول چهارم

اولاً: این قول نادر است و محقق حلی می‌فرماید «و هو نادر» (محقق حلی،

۱۴۰۸: ۲۴۷/۴).

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِأَسَانِيدِهِ إِلَى كِتَابِ ظَرِيفٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: وَإِذَا قُطِعَتِ الشَّفَّةُ الْعُلْيَا وَاسْتُوْصِلَتْ فَدَيْتُهَا خَمْسُمِائَةِ دِينَارٍ إِلَى أَنْ قَالَ: وَدِيَةَ الشَّفَّةِ السُّفْلَى إِذَا اسْتُوْصِلَتْ ثُلَاثًا الدِّيَّةِ.

ثانیاً: این روایت گر چه معتبر است اما معارضه دارد با آن روایاتی که صحیحه بودند و بالعموم می فرمود هر عضو دو تایی فقط یک دیه دارد نه بیشتر از یک دیه و با آن روایات که امام علیه السلام فرموده دو لب یک دیه دارد هم مخالف می شود و با روایات بالخصوص نیز معارض است.

ثالثاً: لازمه این قول این است که جمع دو لب دیه اش از دیه کامل بیشتر باشد در حالی که گفتیم نسا و فتوی دو لب یک دیه کامل دارد یعنی مخالف با آن روایات عام است.

۲-۳- پلکها

برخی از فقها به استناد قاعده مورد بحث، دیه از بین بردن پلکها را دیه کامل می دانند، زیرا هر دو پلک به منزله یک پلک است و در نتیجه چهار پلک به منزله دو پلک (یعنی عضو زوج) است اما به هر حال در مورد این که دیه هر یک از چهار پلک چقدر است چند قول وجود دارد:

۲-۳-۱- دیه هر یک از پلکها یک چهارم دیه کامل

قول اول تقسیم است، دیه ای که مال چهار پلک است، تقسیم می شود بر چهار، دیگر لا فرق بین اعلی و اسفل، هر چند پلک اعلی بلندتر و درازتر و اسفل پلکش کوتاه تر است.

شیخ طوسی در المیسوط:

«فی الأربعة أجزان الدية كاملة و فی کل واحدة منهما مائتان و خمسون دیناراً». (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۰/۷).

علامه حلی در إرشاد الأذهان:

«فی الأجنان الدیة و فی کلّ واحد الربع علی رأی و فی البعض بالحساب»
(حلی، ۱۴۱۰: ۲۳۷/۲)

فاضل هندی در کشف اللثام:

«فی الأجنان الأربعة الدیة لما عرفت من الضابطه و فی کلّ جفن الربع»
(فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۳۴/۱۱).

شهید اول در غایه المراد:

فی الأجنان الدیة و فی کلّ واحد الربع (عاملی، ۱۴۱۴: ۵۲۵/۴).

سید احمد خوانساری در جامع المدارک بعد از نقل اقوال، این قول را اختیار می‌کند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۱۹/۶). ابن براج در المهذب نیز این قول را می‌پذیرد (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۴۷۶/۲).

صاحب جواهر بر این قول این‌گونه استدلال می‌کند:

«و أوضحه فی الجواهر قائلًا بإمكان استفادة توزیع الذیة علی المتعدد الذی ثبت فیہ الذیة و الفرض الاجماع علی ثبوتها فی الأربع، فتتوزع علیها لأنّ الأصل عدم الزیادة، مضافاً إلى إنسباق التوزیع للتساوی فی مثله» (نجفی، بی‌تا: ۱۸/۴۲).

نحوه استدلال این‌گونه است که بگوییم هر کدام از پلک‌ها ربع دیه دارد. روایت می‌گوید آنچه در انسان دو تا است دیه کامل دارد و چهار پلک چشم داریم ولی هر دوتای آن‌ها برای یک چشم است و در واقع حکم واحد دارد بنابراین مثل آن اعضای است که در انسان اثنان است پس تا اینجا می‌گوییم پلک‌های چهارگانه در حکم دو عضو است پس دیه کامل دارد. منتهی وقتی می‌گویند دو تا در بدن یک دیه کامل دارد یعنی هر کدام نصف دیه دارد. دو دست دیه کامل دارد یعنی معلوم است که هر کدام نصف دیه دارد و تقسیم بالسویه می‌شود و چپ و راست فرقی ندارد اینجا نیز می‌گوییم چهار پلک دیه کامل و هر کدام ربع دیه، پس

به این روایت از دو جهت می‌شود تمسک کرد؛ جهت اول: برای اصل دیه که اجفان دیه کامل دارد جهت دوم: برای هر کدام از پلک‌ها که ربع دیه داشته باشد.

۲-۳-۲- دیه دو پلک بالا دوسوم و دیه دو پلک پایین یک‌سوم

ابن ادریس حلی در السرائر:

«فی شفر العین الأعلى، ثلثا دیه العین و فی شفر العین الأسفل، ثلث دیه العین» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۷۸/۳).

شیخ طوسی در الخلاف:

«فی الأربعة الأجفان الدیه کامله و فی کل جفتین من عین واحده خمسائنه دینار، فی الأسفل منها ثلث دیتها و فی العلیا ثلثا دیتها» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۳۶/۵).

۲-۳-۲-۱- دلیل قول دوم

شیخ طوسی در کتاب الخلاف فتوی داده و فرموده:

«علیه اجماع الفرقه و اخبارها» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۳۷/۵).

۲-۳-۲- نقد دلیل قول دوم

سید جواد عاملی در مفتاح الكرامه می‌فرماید:

هیچ کدام از اجماع و اخبار برای ما ثابت نشده است (عاملی، بی تا: ۳۸۶/۱۰).

فاضل هندی در کشف اللثام هم می‌گوید حتی یک خبر هم پیدا نکردیم

(فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۳۴/۱۱).

پس این قول هم دلیلی ندارد.

۳-۳-۲. دیه پلک بالایی، یک سوّم دیه کامل و دیه پلک پایینی یک دوم،

دیه کامل است

ابن زهره در غنیه النزوع:

«فی شفر العين الأعلى ثلث ديتها و فی الأسفل نصف ديتها» (ابن زهره حلبی،

۱۴۱۷: ۴۱۶).

صاحب الجامع للشرایع می گوید:

«و فی شفر العين الأعلى ثلث دية العين و فی الأسفل نصفها» (حلی، ۱۴۰۵:

۵۹۰).

سلار دیلمی در المراسم:

«فی شفر العين الأعلى ثلث دية العين و فی الأسفل نصف ديتها» (دیلمی،

۱۴۰۴: ۲۴۵).

امام خمینی در تحریر الوسیلة این قول را ترجیح می دهد:

«و من قائل فی الأعلى ثلث الدية و فی الأسفل النصف و هذا لا یخلو من

ترجیح» (خمینی، بی تا: ۵۷۲).

و می فرمایند این ارجح است، چرا؟ چون روایت داریم و لذا ارجح است ولی بهتر

این است که مصالحه کنند.

محقق حلی در شرایع می فرماید «والقول بهذا کثیر» (محقق حلی، ۱۴۰۸:

۲۴۵/۴).

۲-۳-۱- دلیل قول سوم

به یک روایت استدلال شده است که متن یکی است و از دو سند نقل شده است و همه فقها استناد کرده‌اند: ظریف بن صالح کتابی در مورد دیات از قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام دارد البته مرحوم صاحب مسالك می‌فرماید در طریق این کتاب مجهولاتی وجود دارد ولی چون مشهور به آن عمل کردند مورد قبول است پس کتاب معتبر می‌شود. از جمله فتاوا در مورد دیه پلک چشم است متن حدیث این گونه است:

امیرالمؤمنین در مورد دیه پلک‌ها این گونه فتوا دادند: دوسوم دیه برای پلک‌های بالا و نصف دیه کامل برای پلک‌های پایین (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۹/۲۹).

۲-۳-۲- بررسی روایت

مردم فتاوی امیرالمؤمنین علیه السلام را یادداشت می‌کردند و یک نمونه تحت عنوان کتاب ظریف جمع‌آوری شده است و فقها به آن به عنوان کلام امیرالمؤمنین علیه السلام اعتماد می‌کنند. در آن کتاب آمده است مردم فتاوی امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد دیات را یادداشت کردند و ایشان نیز به حاکمان بلاد و نیز فرماندهان لشکرها طی نامه‌ای دستوراتی نوشت که یکی از آن‌ها به صورت ذیل بود. فرمود اگر لب بالای انسان طی جنایتی آسیب دید و نابود شد جانی صد و شصت و شش دینار و دوسوم

۱ - عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُوبَ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمُتَطَبِّبِ قَالَ: عَرَضْتُهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَفْتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَكَتَبَ النَّاسُ فُتْيَاهُ وَ كَتَبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِلَى أَمْرَأَتِهِ وَ رِءُوسِ أَجْنَادِهِ فَمِمَّا كَانَ فِيهِ إِذَا أُصِيبَ شُفْرُ الْعَيْنِ الْأَعْلَى فَشُتِرَ فَدَيْتُهُ ثَلَاثُ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَةَ دِينَارٍ وَ سِتَّةَ وَ سِتُّونَ دِينَاراً وَ ثَلَاثًا دِينَاراً وَ إِذَا أُصِيبَ شُفْرُ الْعَيْنِ الْأَسْفَلِ فَشُتِرَ فَدَيْتُهُ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ مِائَتًا دِينَاراً وَ خَمْسُونَ.

دینار یعنی در کل یک سوم دیه یک چشم را بدهکار است و اگر لب پایین با جنایت از بین رفت جانی دویست و پنجاه دینار یعنی نصف دیه یک چشم بدهکار است.

۲-۳-۳- مناقشه در دلیل قول سوم

اشکالی که پیش می‌آید این است که جمع یک ثلث در لب بالا و دو ثلث در لب پایین از دیه کامل یک چشم کمتر می‌شود و تقریباً یک سدس از دیه کامل یک چشم کمتر است و منافات پیدا می‌کند این روایت با آن چیزی که یا از نظر روایت یا از نظر اجماع قبلاً گفته شد که تمام پلک‌ها دیه کامل دارد؛ یعنی هر دو پلک نصف دیه کامل دو چشم یعنی پانصد دینار دارد.

نتیجه‌گیری

یکی از قواعد مورد پذیرش فقهای امامیه در باب دیات، قاعده «کل ما فی الانسان اثنان، ففیهما الدیه و فی احدهما نصف الدیه و ما کان واحداً، ففیہ الدیه» است که مشهور به قاعده دیه اعضای یکی و دوتایی است. حاصل دو گفتار ذکرشده به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱: فقها برای اثبات قاعده مذکور به روایات و اجماع تمسک کردند
- ۲: روایات دو دسته هستند یک دسته به صورت موردی و جزئی و دسته دیگر به صورت قاعده کلی دلالت بر مطلب دارند.
- ۳: نسبت به قاعده مذکور سه استثناء وجود دارد
- ۴: در دیه بیضه‌ها بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و در مسئله سه قول وجود دارد ولی قول به تساوی دیه بیضه‌ها از قوت بیشتری برخوردار است.
- ۵: نسبت به دیه لب‌ها چهار قول وجود دارد و قول به تساوی دیه لب‌ها از شهرت بیشتری برخوردار است.
- ۶: بین فقها نسبت به دیه پلک‌ها سه قول وجود دارد که قول به تساوی بین فقها شهرت بیشتری دارد.

کتابنامه

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ، نشر دار سیدالشهداء، قم.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، انتشارات اسلامی، قم.
۳. بروجردی، آقا حسین، (۱۳۸۶)، جامع أحادیث شیعہ، انتشارات فرهنگ سبز، تهران.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعہ، مؤسسة آل البيت، قم.
حسینی روحانی، سید صادق، (بی تا)، فقه الصادق، بی جا.
۵. حلبی، ابن زهره، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۶. حلبی، جمال الدین، (۱۴۱۰)، المقتصر من شرح المختصر، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد.
۷. حلبی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۸. حلبی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۹. حلبی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۰. حلبی، محمد بن منصور (ابن ادريس)، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۱. حلبی، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
۱۲. حلبی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، الجامع للشرائع، مؤسسة سیدالشهدا علیہ السلام، قم.
خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسيلة، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم.

۱۳. خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر المنافع، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، مبانی تکملة المنهاج، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم.
۱۵. دیلمی، سلار، حمزة بن عبدالعزيز، (۱۴۰۴)، المراسم العلویة و الأحکام النبویة فی الفقه الامامیة، منشورات الحرمین، قم.
۱۶. شیرازی، سید صادق، (۱۴۲۵)، التعليقات علی شرائع الاسلام، انتشارات استقلال، قم.
۱۷. صدوق، محمدبن علی، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، انتشارات اسلامی، قم.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۴۱۵)، المقنع، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم.
۱۸. صدوق، محمدبن علی، (۱۴۱۸)، الهدایظ فی الأصول و الفروع، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۰)، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد.
۲۰. طرابلسی، ابن براج، عبدالعزيز، (۱۴۰۶)، المهذب، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، مکتبة المرتضویة، تهران.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، دارالکتب الاسلامیة، تهران.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتب العربی، بیروت.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۷)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۵. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، تهران.
۲۶. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام، مؤسسه معارف اسلامی، قم.

۲۷. عاملى، سيد جواد، (۱۴۱۹)، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
۲۸. عاملى، محمدبن مكى، (۱۴۱۴)، غاية المراد فى شرح نكت الارشاد، انتشارات دفتر تبليغات، قم.
۲۹. فاضل هندی اصفهانى، محمد، (۱۴۱۶)، كشف اللثام و الايهام عن قواعد الأحكام، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
۳۰. فيض كاشانى، محمد محسن، (۱۴۰۶)، الوافى، كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام، اصفهان.
۳۱. فيض كاشانى، محمد محسن، (بى تا)، مفاتيح الشرائع، كتابخانه آيت الله مرعشى، قم.
۳۲. كلينى، محمد، (۱۴۰۷)، الكافى، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
۳۳. مجلسى، محمدباقر، (۱۴۰۴)، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
۳۴. مجلسى، محمدباقر، (۱۴۰۶)، ملاذ الأخبار فى فهم تهذيب الأخبار، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم.
۳۵. مجلسى، محمدتقى، (۱۴۰۶)، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانپور، قم.
۳۶. محقق حلى، نجم الدين، (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعيليان، قم.
۳۷. محقق حلى، نجم الدين، (۱۴۱۸)، المختصر النافع فى فقه الامامية، مؤسسه مطبوعات دينيه، قم.
۳۸. مفيد، محمدبن محمد، (۱۴۱۳)، المقنعه، كنگره جهانى شيخ مفيد، قم.
۳۹. نجفى، محمدحسن، (بى تا)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، دار إحياء التراث العربى، بيروت.

